



دیدار

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

مجمع یادواره شهدای دانشگاه شیراز

سال سیزدهم، شماره ۱۸۳، تابستان ۱۴۰۴

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش



فهرست

بیانات مقام معظم رهبری؛
در مراسم بزرگداشت شهید رئیسی
و شهدای پرواز اردیبهشت | ۴

جمهوری؛
مثبت اسلام | ۸

شهید صدر؛
مصلحی که تاریخ را به تسخیر
اندیشه در آورد | ۱۰

آب و هوای غزه؛
هنوز خونین است... | ۱۴

آخرین فرصت؛
معرفی کتاب | ۱۶

زخم کهنه تعصب؛ | ۱۸

صیاد دل‌ها؛
امیر سیهد شهید علی صیاد شیرازی | ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال سیزدهم | شماره ۱۸۳ | تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز

مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز

شماره مجوز: ۹۵۲/ک ن ش

سردبیر: ریحانه عنبری

مدیر مسئول: بهرخ قادری

ویراستار: ملیکا نعمت‌اللهی

طراح: خانه طراحان دانشجویی میعاد (علیرضا زارع)



۰۴

در مراسم گرامیداشت شهید رئیسی

بیانات مقام معظم رهبری؛



۱۴

آب و هوای غزه؛

هنوز خونین است...



۲۰

صیاد دل‌ها؛

امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

عارفه فضل‌ی

کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی

بیانات مقام معظم رهبری؛

در مراسم بزرگداشت شهید رئیسی

و شهدای پرواز اردیبهشت



حوادث تلخ و شیرین، در زندگی انسان پی‌درپی درگذر و در عبور است. مهم آن است که ما این حوادث را مورد تدبیر قرار بدهیم و درس‌هایی را از تاریخ، از گذشته خودمان، از خود این حوادث فرا بگیریم. من درباره‌ی شهید رئیسی مطالبی عرض خواهم کرد، لکن غرض فقط ستایش نیست؛ غرض درس گرفتن است.

جایگاه سیاسی و اجتماعی شهید رئیسی خیلی بالا بود. اما او خودش را از دیگران برتر نمی‌دانست؛ خودش را در ردیف مردم و در مواردی کوچکتر از مردم به حساب می‌آورد؛ با این دید بر کشور حکمرانی می‌کرد. همه توانش در خدمت مردم و برای مردم بود، برای اعتلا و ارتقاء آبرو و عزت ملی بود؛ برای خدمت بود و در راه خدمت هم به لقاء الله پیوست. خب بحمدالله در نظام جمهوری اسلامی کم نیستند کسانی که یک چنین خصوصیتی را در خودشان دارند لکن باید این‌ها را درس کنیم.

شهید رئیسی دل خاشع و ذاکر داشت، زبان صریح و صادق داشت، عمل خستگی ناپذیر و دائم داشت؛ این سه خصوصیت: دل، زبان و عمل. برای

تشخیص شخصیت یک انسان، عنصر اصلی هستند.

دل شهید رئیسی؛ از طرفی اهل ذکر و دعا و توسل بود؛ از طرفی لبریز از مهربانی به مردم بود.

از طرفی هم نگران انجام وظیفه اسلامی بود که آیا وظیفه را انجام داده یا نداده. اگر در رقابت‌های ریاست جمهوری وارد شد، فقط برای تکلیف شرعی بود. دل او اینجور گرایشی داشت با مردم صریح و صادقانه حرف می‌زد؛ با ابهام، با نشانه‌های نادرست صحبت نمی‌کرد؛ صریح، روشن، صادقانه.

شهید، یکسره در حال کار بود. شب و روز نداشت، خستگی نمی‌شناخت. بنده مکرر به ایشان می‌گفتم که یک مقداری ملاحظه کنید، ممکن است مزاج طاقت نیاورد، ایشان می‌گفت من از کار خسته نمی‌شوم. دائم کار می‌کردن؛ کار با کیفیت، کار خدمت رسانی. دو جور خدمت رسانی هست. یکی خدمت رسانی مستقیم به مردم است. ایجاد اشتغال، راه‌اندازی چند هزار کارگاه راكد مانده و از کار افتاده، کارهایی که باید در ظرف سه سال، چهار سال تمام می‌شده اما ده سال، پانزده سال مانده بود، شهید رئیسی رفت سراغ این‌ها و بسیاری از

این کارها را در شهرهای مختلف انجام داد.

یک جور خدمت هم خدمت به آبرو و عزت ملی است؛ اینکه طبق قضاوت مراکز بین‌المللی مالی، رشد اقتصادی ایران از نزدیک به صفر برسد به پنج درصد، این نشان دهنده پیشرفت کشور است. اینکه در مجامع گوناگون اقتصادی جهان انسان بتواند عضویت خودش را تثبیت بکند، یک افتخار بین‌المللی برای ملت ایران است. اینکه رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل قرآن را سر دست بگیرد و بلند کند، یا عکس شهید سلیمانی را سر دست بگیرد، این برای یک ملت مایه عزت است. هر دو نوع خدمت را این شهید عزیز در طول این سال‌ها انجام داد.

آن چیزی که من می‌خواهم از این بیانات استنتاج کنم این است که: انسان در نوع رفتار شهید رئیسی و بسیاری از همکاران جوان او، همان روحیه و نورانیتی را مشاهده می‌کرد که در همکاران رجایی می‌دید؛ همان نورانیت، روحیه، انگیزه، احساس مسئولیت؛ آن هم بعد از چهل سال! این همان قدرت انقلاب است. این همان «فتح الفتوح» امام بزرگوار است.

آن سالی که انقلاب پیروز شد، سال ۵۷، شهید رئیسی یک جوان هجده‌ساله بود؛ شهید آل‌هاشم یک نوجوان شانزده‌ساله بود. شهید امیرعبداللهیان یک پسر بچه‌ی چهارده‌ساله بود؛ شهید مالک رحمتی به دنیا نیامده بود؛ اینها پرورش‌یافته‌های انقلابند. امتیاز انقلاب این است که می‌تواند شهید آیت‌الله اشرفی، آن پیرمرد هشتاد و دو ساله را و شهید آرمان علی‌وردی، این جوان هجده‌نوزده‌ساله را، با فاصله‌ی چهل سال، در یک خط قرار بدهد. این انقلابی که چنین قدرتی دارد، که در طول سال‌های متمادی می‌تواند این جور نیروها را بسیج کند، شکست‌خوردنی نیست.

قدر انقلاب و سازندگی را بدانیم، قدر این حرکت عظیم ملت ایران را بدانیم، قدر این پیشرفت را بدانیم، از خدای متعال کمک بخواهیم، این راه را ادامه بدهیم؛ ان شاء الله ملت ایران یک درس ماندگاری برای بشریت تثبیت خواهد کرد و به فضل الهی این خدمت را برای همه‌ی دنیا، همه‌ی بشریت اهدا خواهد کرد.



جمهوری؛ مثبتِ اسلام



طی روایتی از تاریخ ایران، بعد از انقلاب ۵۷ شاهد نام‌گذاری برای ایران و انقلابی بودیم که شکوه و عظمت انقلاب را به رخ جهانیان بکشد! اسامی برای همه‌پرسی سال ۵۸ زیاد بودند و ما نیز مجبور به گزینش بودیم. یکی از کاندیداهای اسامی «دموکراتیک اسلامی» یا «جمهوری اسلامی دموکراتیک» بود که توسط امام راهبر، حذف شد! ایشان «دموکراتیک» را واژه‌ای شدیداً غربی دانستند و آن را در تناقض با شعار انقلاب، «نه شرقی نه غربی؛ جمهوری اسلامی» قلمداد کردند.

اندکی بعد، تنها «جمهوری اسلامی» باقی ماند. آیا جمهوری و اسلامی در تضاد با هم نبودند؟

اسلامی عبارت است از؛ تسلیم شدن در برابر امر الهی. انسانی که اسلام را می‌پذیرد، بایستی در هر پدیده‌ای که الله برای او وضع کرده، خود را مطلقاً بی‌قید و شرط مطیع امر او بداند.

در این میان ما با انقلابی آشنا شدیم که نامش با جمهوری عجین شده است. امام خمینی (ره) شعارهایش را از دل مردم بیرون آورده بود که درنهایت همین مردم بودند که منجر به پیروزی شدند.

با این تفاسیر چه کنیم؟

—این دو واژه در تضاد هستند؛ اما در تناقض نه!

این مسئله‌ی مهم را بزرگان اندیشه سیاسی-دینی به تعبیری رساندند که عبارت بود از؛ انقلابی که به دست مردم در ایران رخ داد و شاهد پیروزی‌اش نیز بودیم به دست مردم. سپس این مردم فهمید و آگاه که تمدن ایرانی را در برداشتند، دین کاملی را که خداوند همراه با ختم نبوتش به جهانیان معرفی کرده

بود، برگزیدند؛ اسلامی که ۱۲۴ هزار پیامبر برای خبر دادن از آن آمدند. و این‌گونه بود که اسلام توسط جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و زیر سایه‌ی او کنش و فعالیت‌های خود را آغاز کردند.

درنهایت، مردم آن قدر هوشیار بودند که اسلام کامل را انتخاب کنند که «برادری و برابری» را اصل وجود خود قرار داده بود، زیرا در پی سختی‌ها و راحتی‌های پشت سر گذاشته شده، نیاز به یک دین کامل که تمام شأن‌های الهی و انسانی را در بر داشته باشد، به وفور احساس می‌شد.

ما قصه از آن‌جا آغاز کردیم که:

مردم غرق در سیاهی و ظلم؛

مردم غرق در خواهش و تمنا؛

مردم غرق در خوبی و بدی؛

مردم غرق در نابسامانی‌های اجتماعی

مردم غرق در دنیای مادی؛

ناگاه در پس ظلمت تاریک، نوری

دیدند!

آری؛ قصه از آنجا آغاز شد که خداوند

نیز ما را پذیرفت....



فائزه ریاحی

کارشناسی ارشد پژوهش فرش

شهید صدر؛

مصلحی که تاریخ را به تسخیر اندیشه درآورد

رژیم بعث از یک چیز وحشت داشت: قلم و تفکر سید محمدباقر صدر. مردی که نه اسلحه داشت، نه سپاه؛ اما با اندیشه‌اش تخت ظلم را به لرزه درآورد. وقتی نتوانستند صدای او را خاموش کنند، تنها راه را در شهادتش دیدند و همچنین خواهرش، بنت‌الهدی، که درس ایستادن را تا آخرین قطره خونس را به تاریخ آموخت.

شهید سید محمدباقر صدر و خواهر فداکارش، بنت‌الهدی، از چهره‌های درخشان تاریخ مبارزات اسلامی‌اند که ابعاد زندگی، اندیشه و شهادتشان می‌تواند الهام‌بخش نسل جوان باشد.

شهید سید محمد باقر صدر را بیشتر بشناسید:

سید محمد باقر صدر در ۱۰ اسفند ۱۳۱۳ (۱ مارس ۱۹۳۵) در کاظمین به دنیا آمد. پدرش سید حیدر صدر - از مراجع تقلید و مادرش صاحبه صدر - خواهر آیت الله سید محمد مهدی صدر، نویسنده موسوعة العتبات المقدسة - بود.

او از خاندان سادات موسوی و از نسل امام موسی کاظم (ع) بود و سابقه‌ی علمی و مبارزاتی درخشانی داشت. (امام موسی صدر، سید حسن صدر، و شهید سید محمد صادق صدر از همین خاندانند).

دوران کودکی و نوجوانی سید صدر:

۱۰ ساله بود که پدرش را از دست داد و تحت تربیت برادر بزرگش سید اسماعیل صدر قرار گرفت. در ۱۲ سالگی به حوزه علمیه نجف رفت و در ۱۶ سالگی به درجه اجتهاد رسید!

تحصیلات و تألیفات انقلابی:

ایشان نزد اساتید برجسته‌ای از جمله

آیت الله سید ابوالقاسم خویی (فقه و اصول) و شیخ محمدرضا مظفر (منطق و فلسفه) تحصیل کردند.

شاهکارهای علمی:

- فلسفتنا (نقد مارکسیسم و ایده‌آلیسم) → در ۲۳ سالگی آن را نوشت!

- اقتصادنا (نظام اقتصادی اسلام در برابر سرمایه‌داری و کمونیسم).

- البنك اللاربوی فی الاسلام (پایه‌ریزی بانکداری اسلامی).

مبارزات سیاسی:

- پایه‌گذاری حزب الدعوه الاسلامیه (۱۹۵۷) برای مقابله با نفوذ کمونیسم در عراق.

- حمایت از انقلاب اسلامی ایران و ارتباط با امام خمینی (ره).

فتوای تاریخی:

حرام بودن عضویت در حزب بعث (۱۹۷۴) که منجر به دستگیری‌اش شد.

بنت‌الهدی را با شوک الکتریکی آزار دادند.

زندگی بنت‌الهدی صدر (۱۳۵۷- ۱۳۹۹ق):

شهادت:

در ۹ آوریل ۱۹۸۰ (۲۰ فروردین ۱۳۵۹) به دستور صدام، هر دو را با تیرباران به شهادت رساندند و پیکرشان را مخفیانه دفن کردند.

نکات کمتر شنیده شده:

وصیت‌نامه شهید صدر:
به امام خمینی بگویید من با خونم، انقلاب را به عراق هدیه کردم.

رؤیای صدام:

او پس از شهادت صدر، سه شب پیاپی کابوس دید که مردم عراق او را نفرین می‌کنند!

کشف قبر: پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳، مزار آن دو در وادی السلام نجف شناسایی شد.

امام خمینی(ره) در توصیف عظمت شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر فرمودند:

تولد: ۱۹۳۸ در کاظمین.

تحصیلات:

با وجود ممنوعیت تحصیل زنان توسط رژیم بعث، به صورت مخفی علوم دینی را آموخت.
تألیف کتاب‌هایی مانند المرأة مع النبي (نقش زن در سیره پیامبر).

مبارزه:

• پس از دستگیری برادر، سخنرانی‌های آتشین در مساجد نجف ایراد کرد.

• در دادگاه نظامی صدام فریاد زد: «من به برادرم افتخار می‌کنم و شما را محکوم می‌کنم!»

شهادت:

دستگیری نهایی: ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (۵ آوریل ۱۹۸۰) به جرم رهبری جنبش اسلامی.

سه روز شکنجه وحشیانه:

بر شهید صدر نفت جوشان ریختند و استخوان‌هایش را شکستند.



«شهید صدر فقط یک فرد نبود، یک مکتب بود.»

این جمله کوتاه، گویای عمق تأثیر و جایگاه بی‌نظیر شهید صدر در جهان اسلام است. ایشان نه تنها یک مرجع تقلید و فیلسوف برجسته بودند؛ بلکه با اندیشه‌های ناب اسلامی، مکتبی فکری و جهادی پایه‌گذاری کردند که الهام‌بخش مبارزان و اندیشمندان شد.

چرا شهید صدر یک مکتب بود؟

۱. نظریه‌پرداز حکومت اسلامی: شهید صدر با کتاب‌هایی مانند «اقتصادنا» و «اسلام مکتب حکومتی»، پایه‌های تئوریک نظام اسلامی را تبیین کرد.

۲. پدر فکری انقلاب‌های اسلامی: اندیشه‌های او بر انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های مقاومت در عراق و لبنان تأثیر مستقیم گذاشت.

۳. مبارزه تا شهادت:

او با ایستادگی در برابر رژیم بعث، ثابت کرد که مکتبش تنها نظریه نیست، بلکه با خون شهیدان آبیاری می‌شود.

۴. شاگردان پرورش‌یافته:

مکتب فکری او همچنان با شاگردانی مانند سیدحسن نصرالله و سید محمدباقر حکیم زنده است.

امام خمینی(ره) با این جمله، به جهان نشان داد که شهید صدر تنها یک عالم دینی نبود؛ بلکه چراغ هدایت و پرچم مبارزه بود که راه را برای نسل‌های بعد گشود.

شهید صدر و بنت‌الهدی پرکشیدند؛ اما خاک نجف هنوز بوی خون قلمشان را می‌دهد. آن‌ها به ما آموختند که گاهی یک کتاب می‌تواند از هزاران سلاح قوی‌تر باشد، و گاهی یک خواهر می‌تواند سرباز یک امت مقاوم شود....



محمدرضا توکلیان

کارشناسی فقه و حقوق

آب و هوای غزه؛

هنوز خونین است.

آنجا، در غزه، آسمان دیگر آبی نیست. رنگ آسمان، با خاکستر آتش درآمیخته و نفس کشیدن هم به بهای جان تمام می‌شود. بوی خون؛ بوی سوختن؛

بوی گریه‌های بی‌صدا، در هوای این سرزمین پراکنده شده است. گویی باد هم دیگر نمی‌وزد، مبادا زخم کودکی را تازه‌تر کند زمین از باریدن موشک‌ها خسته است و دیوارها از تحمل فریاد مادران، داغ‌دیده. هر تکه سنگی، هر گوشه‌ای دیواری، هر قسمت از آواری، داستان یک زندگی است که ناتمام مانده...؛ کودکانی که هنوز زبان باز نکرده بودند؛ اما نامشان در فهرست قربانیان ثبت شد. دخترانی که چادر سپید عروسی سر نکرده، در کفن سفید پیچیده شدند.

غزه هنوز زنده است. با قلبی پاره‌پاره، با قامتی خم‌شده از داغ؛ اما استوارتر از هر زمان دیگر. غزه فقط جغرافیا نیست؛ غزه نام دیگر غیرت است، نام دیگر ایمان و مقاومت.

مردم مقاوم غزه، ستارگان شب‌های تازند؛ آن‌ها که با خون خویش، چراغ حقیقت را در دل تاریخ روشن کردند.

آب و هوای غزه هنوز خونین است...؛ اما نسیمی از کربلا در آن می‌وزد، نسیمی که

نوید می‌دهد این خون‌ها بی‌ثمر نخواهد ماند.

ای غزه! تو تنها نیستی.

صدای گریه‌های شبانه‌ات؛

صدای انفجار خانه‌هایت؛

صدای نبض بی‌قرار کودکان؛

از پشت دیوارهای خفه‌ی رسانه‌ها راه خود را به دل‌های بیدار، پیدا کرده است. و این صدا، فریادی است که هرگز خاموش نخواهد شد.

رفتگان سرافرازت پیام‌آوران سکوت‌شکن‌اند. خونشان نه فقط روی خاک تو، که بر صفحات تاریخ پاشیده شده؛ و تاریخ، گرچه گاه دیر بجنبد؛ ولی در برابر حقیقت همیشه سر تعظیم فرود خواهد آورد.

در چشم جهانیان شاید تو ویران شده باشی؛ اما در دل آزادگان، تو قامت برافراشته‌ای. تو ایستاده‌ای با دستان خالی و دل‌های پُر نور، در برابر سیاه‌ترین چهره‌ی ظلم و این ایستادگی میراثی است که فراتر از زمان و مکان خواهد رفت.

آب و هوای غزه هنوز خونین است؛ اما هر قطره‌ی خون بذریست برای رویش نور. و ما ایمان داریم؛ در دل همین خاک سوخته، گل‌هایی خواهند رویید که از شکوفه‌ی آن آزادی خواهد شکفت.



بهرخ قادری

کارشناسی حقوق

آخرین فرصت

معرفی کتاب

خواستگاری و ازدواج با شهید علی کسایی و قضایای بعد از ازدواج می‌انجامد این روایت، نه تنها زندگی عاشقانه‌ی آن‌ها را به تصویر می‌کشد؛ بلکه لحظات ساده و زیبای زندگی در شیراز را نیز به نمایش می‌گذارد.

شهید علی کسایی، در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۴ در شیراز متولد شده و از آن جا که آرمان‌های انقلاب اسلامی و آموزش‌های مذهبی در عمق جانش نفوذ کرده، زندگی‌اش را وقف ترویج قرآن و نهج‌البلاغه می‌کند و یکی از سعادت‌هایی که نصیبش می‌شود خواندن خطبه‌ی عقد توسط امام خمینی (ره) می‌باشد. مراسم عروسی این زوج خوشبخت در روز عید غدیر برگزار می‌شود و در روز عروسی‌اش

کتاب «آخرین فرصت؛ روایت زندگی شهید علی کسایی» از ازدواج تا شهادت اوست. این اثر با قلم سمیرا اکبری و تصویرسازی کمیل کریمی، به رشته تحریر درآمده است. این اثر داستانی عمیق و انسان‌محور از زندگی شهید علی کسایی، مربی و مسئول عقیدتی سیاسی مرکز پیاده ارتش شیراز، را روایت می‌کند.

نویسنده با انجام ماه‌ها مصاحبه با خانم قافلان‌کوهی، همسر شهید کسایی به بررسی زندگی سراسر عشق و ایمان آن‌ها پرداخته است.

داستان کتاب آخرین فرصت با بازگویی یک خواب عجیب از رفعت، دختر دوم خانواده قافلان‌کوهی، آغاز می‌شود و در لابه‌لای فراز و نشیب‌ها، داستان به مراسم

دعا می‌کند تا خداوند شهادتش را نیز در این روز مبارک قرار دهد.

عموماً کتاب‌های خاطرات و زندگی‌نامه‌ای را می‌توان اثری ارزشمند در عرصه‌ی تاریخ شفاهی دانست و کتاب آخرین فرصت نیز از این قاعده مستثنی نیست و علاوه بر مرور خاطرات زندگی شهید، به‌عنوان یک تاریخ شفاهی از دوران انقلاب و جنگ ایران و عراق نیز به شمار می‌آید.

■ متن تقریظ رهبر انقلاب اسلامی بر این کتاب به شرح زیر است:

بسمه تعالی

– این شهید عزیز از سرآمدان شهدا است. زندگی پرهیزگاران، رفتار فداکارانه، و سرانجام غبطه‌انگیز: شهادت دلاورانه و آگاهانه. گوارا باد این همه بر این بنده‌ی مخلص.. و درود خدا بر امام خمینی که انقلابش توانست چنین گوهرهای نفیسی را استخراج و تربیت کند. نگارش خوب نویسنده و اظهارات صریح و ساده‌ی راوی رنج‌کشیده، از امتیازات کتاب است.

تیر ماه ۱۴۰۲

■ بخشی از کتاب

«امام به‌آرامی روی صندلی نشست و

پارچه‌ای را روی پاهایش انداخت. صدای تپش قلبم را به وضوح می‌شنیدم؛ باور نمی‌کردم تا این اندازه به امام خمینی نزدیک شده باشم؛ اگر کمی دستم را دراز می‌کردم، می‌توانستم دست‌هایش را بگیرم.

امام با مهربانی نگاهی به ما کرد و سرش را به سمت من پایین آورد و گفت: مهریه‌ات چقدر است؟

به سختی توانستم زبانم را به حرکت دریاورم؛ با صدای لرزان گفتم: مهریه نمی‌خوام امام؛ فقط یک جلد قرآن.

سری تکان داد؛ نه، این جوری که نمی‌شه احساس می‌کردم امام، پدر بزرگم شده است؛ مثل یک نوه‌ی حرف‌شنو، سرم را پایین انداختم: پس هرچی خودتون بفرمایین.

به‌سادگی نگاهی به اطراف انداخت و بدون تعلل گفت: چهارده تا سکه‌ی بهار آزادی.

سرش را دوباره به سمتم چرخاند: من وکیل بشم؟

داشتم دیوانه می‌شدم؛ این خمینی کبیر بود که این‌طور متواضع و صمیمی از من سؤال می‌کرد! مثل همان خواب نیمه‌شب، مثل آن تخته‌سنگ معلق در آسمان، همه چیز رؤیایی بود.»



فاطمیا طیبی
کارشناسی آمار

زخمِ کهنه‌ی تعصب

■ نژادپرستی در دنیای امروز؛

چالشی پایان‌ناپذیر

نژادپرستی یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین معضلات اجتماعی بشر است که همچنان در دنیای امروز به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد. گرچه در قرن بیستم، جنبش‌های مدنی و قوانین ضد تبعیض در بسیاری از کشورها به پیشرفت‌هایی در مبارزه با نژادپرستی منجر شدند، اما این پدیده هنوز هم در جوامع مختلف، از تبعیض‌های آشکار تا نابرابری‌های ساختاری، وجود دارد.

■ نژادپرستی مدرن؛ چهره‌های

پنهان و آشکار

نژادپرستی در عصر حاضر صرفاً به رفتارهای خشونت‌آمیز یا شعارهای افراطی محدود نمی‌شود؛ بلکه در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز ریشه دوانده است. از محرومیت‌های شغلی و آموزشی گرفته تا تصویری که رسانه‌ها از اقلیت‌های نژادی ارائه می‌دهند، همگی نشان‌دهنده بقای نژادپرستی در اشکال جدید هستند. ظهور شبکه‌های اجتماعی، اگرچه بستری برای آگاهی‌بخشی فراهم کرده؛ اما در عین

حال به ابزاری برای گسترش نفرت و تبعیض نیز تبدیل شده است.

■ چگونه می‌توان با نژادپرستی

مقابله کرد؟

مبارزه با نژادپرستی نیازمند اقداماتی همه‌جانبه است. آموزش و فرهنگ‌سازی از کودکی، بازنگری در سیاست‌های تبعیض‌آمیز، افزایش حضور اقلیت‌ها در موقعیت‌های تصمیم‌گیری و نظارت بر عملکرد رسانه‌ها، از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش این معضل کمک کنند. علاوه بر این، هر فردی در زندگی روزمره خود می‌تواند با ایستادن در برابر تبعیض و آگاه‌سازی دیگران، نقشی مؤثر در این مسئله داشته باشد.

■ نتیجه‌گیری

نژادپرستی، علی‌رغم تغییرات ظاهری، همچنان یکی از چالش‌های جدی جوامع امروزی است. مقابله با آن تنها از طریق قوانین و سیاست‌های دولتی ممکن نیست؛ بلکه مستلزم تغییری عمیق در نگرش‌های فردی و جمعی است. تنها زمانی که همه‌ی افراد جامعه مسئولیت خود را در قبال عدالت و برابری بپذیرند، می‌توان به آینده‌ای عاری از تبعیض امید داشت.



فرزانه کشتکار

کارشناسی علوم سیاسی

صیاد دل‌ها!

امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، فرزندِ زیاد صیاد شیرازی، در روز چهارم خرداد ماه سال ۱۳۲۳ در شهرستان «درگز»، از توابع استان خراسان متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در شهرگران گذراند. یک سال بعد از اخذ دیپلم ریاضی، سال ۱۳۴۳ در آزمون افسری پذیرفته شد و به تحصیل در علوم نظامی پرداخت. سپس در شیراز دوره‌های رنج و چتربازی را با رتبه‌ی عالی گذراند.

اولین سِمَت ایشان افسرِ دیده‌بان توپخانه و معاون آتشبار بود؛ اما تخصص در جنگ سرنیزه، مدیریت علمی و مقتدرانه و از سویی ایمان و اعتقاد قلبی به نماز، ایشان را به مقام ستوان دوم جوان نائل کرد. در اسفند ماه سال ۱۳۴۹ به لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه منتقل شد و در گردان ۳۱۷ توپخانه، به عنوان فرمانده آتشبار مشغول به کار شد. سپس وی در سال ۱۳۵۰ در کرمانشاه با دختر عموی خود ازدواج کرد.

در اوایل سال ۱۳۵۱، در آزمون اعزام

به خارج دانش‌آموختگان دانشکده‌ی افسری شرکت کرد و پس از قبولی به توپخانه‌ی آمریکا رفت و از میان ۲۰ افسر آمریکایی و ایرانی مقام عالی را در هواسنجی بالستیک کسب کرد. پس از آن به وطن بازگشت و در کنار انجام وظایف نظامی در اصفهان، به تدریس زبان انگلیسی به طلاب حوزه‌ی علمیه پرداخت. وی به عنوان یک نظامی، ارادت خاصی نسبت به امام خمینی(ره) داشت، به طوری که به مدت ۳ روز از ۱۹ بهمن سال ۵۷ تا ۲۲ بهمن، به اتهام تحریک جوانان و سربازان به آشوب در پادگان بازداشت شد.

در مهر ماه سال ۱۳۵۸، خبرهای ناگواری از کردستان رسیده بود؛ «سقوط پادگان مهاباد، غارت تیپ و قتل عام ۲۳ نفر از سربازان توسط ضدانقلاب‌ها». دکتر چمران و سروان صیاد شیرازی و همچنین سرتیپ فلاحتی، فرمانده وقت نزاجا، به بانه آمدند و طی ۹ مأموریت با فرماندهی دکتر چمران، موفقیت‌هایی حاصل شد که در نهایت نتیجه‌ی این عملیات‌ها عقب‌نشینی ضدانقلاب‌ها بود.

■ وصیت نامه شهید:

پروردگارا! رفتن در دست تو است؛ من نمی دانم چه موقع خواهم رفت؛ ولی می دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی و آن قدر با دشمنان قسم خورده ات بجنگم تا به فیض شهادت برسم.

می توان شهید شد، حتی بعد از جنگ...

سپهبد صیاد شیرازی بعد از عملیات «ثامن الائمه»، که بزرگترین عملیات علیه رژیم بعثی عراق بود و به پیروزی نیروهای جمهوری اسلامی ایران انجامید، به مقام نیروی زمینی منصوب شد. پس از آزادسازی اشنویه و بوکان و برقراری امنیت در مناطق آشوب زده شمال غرب کشور، با انتصاب به فرماندهی نزاجا، به عنوان نخستین اقدام فوری «قرارگاه مشترک ارتش و سپاه» را در اهواز تشکیل داد و بر مبنای تدبیر کلی و طرح ابلاغی مبنی بر اجرای عملیات در خوزستان، بررسی های مقدماتی را آغاز نمود.

در نهایت، خرمشهر خونین، صبح روز سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ آزاد شد. سپهبد علی صیاد شیرازی در ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۸، در حالی که طبق روال هر روز صبح، به محل کار خود می رفت، یک تروریست موتورسوار با لباس پستچی به او نزدیک شد و از فاصله ی نزدیک با شلیک چند گلوله از سلاح کمری تروریست، به فیض شهادت رسید.

جای قلم شما، در دیدار خالی است...



پذیرای آثار و دست نوشته‌های گرانقدرتان
هستیم. همچنین نظرات، پیشنهادات و
انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء
نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی
است کد زیر را اسکن کنید.



ماہنامہ فرہنگی دانشجویی دیدار



zil.ink/shohada_shirazu

